

حال و روز زنان بیوه در عصر قاجار

۳۱ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۱۹

در نظام خانوادگی دوران قاجار، حق طلاق با مرد بود و در این بین درخواست طلاق از سوی مرد با بهانه و یا بدون بهانه برای اجرای آن کافی بود

در عصر قاجار به طور معمول نازایی و خروج از جاده عفاف از عمده ترین دلایل طلاق زنان بوده است. گاه نیز بد قدم بودن زن به هنگام ورود به خانه همسرش می توانست دلیل طلاق باشد. در این باره نویسنده تاریخ عضدی گزارش می دهد: «رسم طلاق در ایلات هم مثل رسم شهریان است با این تفاوت که در میان ایلات طلاق کمتر اتفاق می افتد. علت های آن هم این است که زنان برای زحمتی که می کشند بیشتر از زنان شهری در چشم مردان عزیزند و افزون بر این مردم فقیر ایلات نمی توانند کابین زن را بپردازند. علت دیگر آنکه طلاق زن باعث آزدگی خاطر کسان و خویشان زن می شود.»

علاوه بر این درباره اوضاع زنان مطلقه در دوره قاجار آمده است که «زنان مطلقه حقی نسبت به فرزندان خود اعم از ذکور و اناث ندارند. در مشرق زمین فرزندان به پدران می رسند و پدران سلطه و اختیارات بی حد و حصر نسبت به آنان دارند.

مردان حق دارند بی چون و چرا زنان خود را طلاق دهند اما زن ها نیز در سه مورد حق درخواست طلاق دارند:

اولاً هنگامی که شوهران از دادن نفقه عاجز باشند.

ثانیاً در صورتی که به قید قسم ثابت کند که مرد تمایلات انحرافی دارد.

ثالثاً موقعی که به قید قسم شوهر خود را به ناتوانی جنسی متهم سازد.

زنان مطلقه جهیزیه و زر و زیور و هر آنچه را که شوهر برای آن ها خریده است به همراه می برند. اگر خلاقی در میان نباشد حق گرفتن مهریه نیز دارند.

زن شوهر مرده حق دارد در حرم باقی مانده یا به میل خود هر جا که بخواهد برود. ولی اگر دارای فرزند نباشد ارث بسیار ناچیزی

از ماترک شوهر می برد. اما اگر شوهر جز او دارای زنان صاحب اولاد و کنیزکان دیگر نباشد تا موقعی که در منزل شوهر فقید خود بماند حق استفاده از اموال او را دارد. در غیر این صورت، اموال به اقارب شوهر به ارث می رسد. در این حال زن جز مهر خویش از اموال شوهر حقی نخواهد داشت.»

همچنین پولاک می نویسد: «طلاق عادتاً هنگامی صورت می گیرد که زن نتواند بچه بیاورد و این نقص از ناحیه وی شناخته شود. یا سر به هوا باشد و در مظان خیانتکاری قرار بگیرد و در مرحله آخر اینکه برای شوهرش بدقدم باشد یعنی بلافاصله پس از ورود به خانه شوهر بدبختی ای رخ نماید. در این صورت او را شوم می پندارند و می کوشند از شرش خلاص شوند.»

ویشارد نیز می نویسد: «طلاق امری بسیار عادی است و به هیچ وجه برای مردان کسر شأنی به حساب نمی آید اما در مورد زنان چنین نیست زیرا اگر او از طبقات مرفه و ثروتمند هم باشد هرگز نمی تواند در ازدواج مجدد شوهری از لحاظ شرایط سنی و موقعیت اجتماعی هم طراز اولی به دست آورد.»

دالمانی نیز که در دوره قاجار در ایران حضور داشته است گزارش می دهد: «دستورات مذهبی به مرد اختیار می دهد که هر وقت خواسته باشد بتواند زن خود را طلاق دهد. ولی این امر کمتر صورت می گیرد زیرا در این موقع مرد مجبور است که مهریه قراردادی زن خود را با جهیزیه اش به او رد کند و این کار به زیان او تمام خواهد شد.

طلاق هم دوقسم است: طلاق رجعی و طلاق قطعی. هر گاه طلاق رجعی باشد مرد می تواند دوباره زن را به خانه خود بیاورد، ولی اگر قطعی یعنی به اصطلاح زن سه طلاقه شده باشد، مرد دیگر نمی تواند با او پیوند نماید مگر این که زن، شوهر دیگر بکند و از او طلاق بگیرد و دوباره به عقد شوهر اول درآید.

زنان را اغلب به علت مریض بودن یا نابینا شدن و یا نیاوردن اولاد طلاق می دهند ولی گاهی هم مردان سودپرست برای این که زن ثروتمند و زیباتری به خانه بیاورند همسر باوفای اولی خود را طلاق می دهند. هر گاه مرد زن داری بخواهد با شاهزاده خانمی ازدواج نماید، مجبور است زن خود را طلاق دهد و فقط در این موقع است که به طور استثنا تعدد زوجات از میان می رود. گاهی هم حسادت یک زن تازه، مرد را وادار می کند که زنان قبلی خود را طلاق دهد.

باید دانست که طلاق بیشتر در طبقه بی بضاعت واقع می گردد و در طبقه اعیان و اشراف و توانگران کمتر واقع می شود زیرا که ترس از گرفتار شدن به کینه ورزی اقوام زن و یا ترس از فاش شدن اسرار محرمانه خود کمتر به چنین عملی مبادرت می نمایند. زن هم می تواند عملاً مرد را طلاق بدهد یعنی از مهریه و سایر حقوق خود صرف نظر نماید و مرد را راضی به طلاق دادن کند.»

زنان بیوه نیز در عصر قاجار شرایطی ویژه داشتند، چنانکه ویشارد می نویسد: «دخترانی را دیده ام که در سن دوازده سالگی با مردانی که در حد سنی پدربزرگشان بوده اند ازدواج کرده اند و همین امر باعث به وجود آمدن بیوه های زیادی شده است. چون

بسیاری از این زنان بدون پشتوانه و عایداتی رها شده اند، راهی برای ادامه زندگی برایشان باقی نمی ماند جز آنکه به تدریج ضایع می شوند. بیشتر آنان که بر و روی داشته باشند بالاجبار از خانه مردانی که یکی دو زن دیگر هم دارند سر در می آورند و تعدادی هم صیغه می شوند که هر دو شق را قوانین ایران جایز می داند.»

دالمانی نیز می نویسد: «زن پس از طلاق گرفتن یا مرگ شوهر می تواند پس از مدت کمی شوهر دیگری اختیار کند و اگر شخصاً دارای ثروتی باشد ممکن است در ازدواج ثانوی خوشبخت گردد زیرا با تجربه ای که حاصل کرده است دیگر اختیار خود را به دست زنان دلالة نمی دهد و شوهری مطابق میل و سلیقه خود انتخاب می کند. در میان روستاییان و قبایل و عشایر گرفتن زن بیوه بسیار رایج است و بسا می شود که مهریه زیادتری برای زن بیوه معین می کنند. این مزایا برای این است که زنان بیوه پر تجربه هستند و در خانه داری و پختن نان و دوختن لباس و بافتن فرش مهارت دارند.»

منابع:

۱- عضدالدوله، تاریخ عضدی، تهران: مظاهری، ۱۳۲۸.

۲- پولاک، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸.

۳- دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه علی محمد فره وشی، تهران: طاوس، ۱۳۷۸.

۴- میترا مهرآبادی، زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی، تهران: آفرینش، ۱۳۷۹.

۵- بنفشه حجازی، تاریخ خانمها، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۸.

منبع: قدس آنلاین

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۰۷۴۵/حال-بیوه-زنان-روز-۳۰۷۴۵>